

روزنبرگ‌ها را نجات بدهید!

نامه‌هایی از اتلو و ژولیوس روزنبرگ پس از صدور حکم اعدام

دو سال و نیم پیش
اتلو و ژولیوس روزن-
برگ به «محاکم»
آمریکایی جلب شدند
و برندان افتادند .
گناهی جز بی‌کاردر
راه صلح و ترقی و
آزادی نداشتند .
سرمایه‌داری آمریکا
برای زهر چشم
گرفتن از ترقیخواهان
و مبارزان بی‌گناه
صلح قصد جان‌شان را
کرد . بدروغ ، با
جمل و تزویر
آنها را بجا سوسی
بفتح اتحاد جماهیر
شوروی متهم
کرده‌اند . دادستان
توانست هیچ مدرک
قاطعی برای اثبات
اتهام آنها ارائه دهد .
حتی پیش از آغاز



.. در صحنه دادگاه مشتاقانه همدیگر را در آغوش کشیدند...

محاکمه ، هینکه اتهام معمول در جرایم تبلیغاتی سرمایه‌داری آمریکا منتشر شده
«قضات دادگاه» روزنبرگ‌ها را برک باصندلی الکتریکی محکوم ساختند
روزنبرگ‌ها از رای دادگاه بدوی استیضاف خواستند و بر این بیدادگری زشت و غیر انسانی
اعتراض کردند .

همانطوریکه پیش‌بینی میشد داد‌گناه استیناف هم حکم اعدام‌زن و شوهر جوان را تأیید کرد. نوبت رسیدگی داد‌گناه عالی آمریکا فرارسید. «داد‌گناه عالی» تقاضای رسیدگی روزنبرگ‌ها را رد کرد و بی آنکه این بی‌عدالتی وحشیانه را مورد مطالعه و توجه قرار دهد کار را منتهی دانست.

بشریت برضد این بیدادگری فریاد اعتراض برآورد. از گوشه و کنار جهان، مردم اعتراض‌نامه‌های بیشماری برای دولت داد‌گناه عالی آمریکا فرستادند. موج خشم و اعتراض که از سراسر دنیا برخاست، جلادان آمریکایی را با احتیاط و اداسی و اجرای حکم اعدام بتوقف افتاد. در این مدت کوشیدند روزنبرگ‌ها را بتسلیم و تضرع و بتبیت و ادا در بند و برای حصول بارن مقصود از توسل بشومترین شکنجه‌های روحی امتناع نکردند ولی زن و شوهر جوان، حتی در آستانه مرگ با آرمانهای صلح و ترقی و آزادی و فادار ماندند و اعتقاد خود را بی‌روزی نهائی معتقدات خویش اعلام کردند. اینک جلادان باز هم دشنه مرگ را بکف گرفته‌اند و میخواهند در ۸ ژوئن (۲۸ خرداد) دو بیگناه را روی صندلی الکتریکی اعدام بشانند، جوانه عشق نورسی را بسورانته خانواده‌ای را از هم بپاشند و کودکان چشم‌براه‌ی را از مهر و دامن گرم مادر و پدر محروم سازند. می‌خواهند از اعتقاد بیکار، مقاومت و آزادی انتقام بگیرند. صدای خود را برضد این جنایت بلندکنند تا با میلیونها صدای اعتراضی که از سراسر جهان برخاسته در آمیزد، باشد که دست جلادان بلرزد و فاجعه‌ای دردناک جامعه عمل نپوشد.

اتل و ژولیوس روزنبرگ از نخستین روزی که بزندان افتادند روحیه عالی خود را راحفظ کردند. در آغاز کار اتل را بزندان «سینک‌سینک» فرستادند و ژولیوس را در زندان نیویورک نگاهداشتند. پس از آنکه مدتی در از در زندانهای مجرد دور از هم محبوس ماندند، در صحنه داد‌گناه مشتاقانه همدیگر را دیدند و در آغوش کشیدند.

اعتراضات مکرر مردم و روزنبرگ‌ها سبب شد ژولیوس را به زندان سینک‌سینک زندان زنش، منتقل کنند. در اینجا چند نامه را که زن و شوهر جوان، در آستانه اعدام، از زندان بهم نوشته‌اند و اعلامیه روزنبرگ‌ها را پس از دریافت خبر تأیید حکم مرگ از جانب داد‌گناه استیناف، ترجمه میکنیم. نوشته‌ها، از داد‌گناه احساسی عمیق دردی آزراننده، عشقی بزرگ و امید و روشن و حیاتبخش برخاسته است. تا اعماق ناپیدای اندیشه و احساس انسان نفوذ میکند و تأثیر می‌بخشد.

نامه اتل و ژولیوس از زندان سینک‌سینک بزندان نیویورک:

شوهر بسیار عزیزم، هنگام نامه نوشتن بتو هیچوقت اینهمه خود را ناراحت ندیده‌ام، از روزی که مرا اینجا آورده‌اند، مغزم زیر بار خاطرات و اندیشه‌های بیشمار رنج میکشد

دل‌م می‌خواهد همه رنجی را که در قلب و روحم احساس میکنم بایکی در میان گذارم تا درد واقعیت تلخ جدائی از تو تخفیف یابد . . .

عشق من می‌بینی که در سفر تاریخیمان بمرحله جدیدی رسیده‌ایم . . . درخویم ایمان، شجاعت و امید را می‌پرورم که بتواند روزها و شب‌های پر وحشت، فریادهای دردناکی را که باید در سینه خاموش کنم، آرزوهای مشتاقانه‌ای را که باید فروبشانم، قابل تحمل کند. ژولیوس، عزیز من، اگر بدانی چطور انتظار

با یان این سفرو با گذشت بیروزمان را بزندی گرانبهای میکشم که دیوهای زمانه ما میخوانند از چنگمان بیرون بکشند .

ژولیوس روزنبرک بز نش جواب میدهد :

امروز بعد از ظهر نامه شکفت تو بدستم رسید . این نامه نه فقط نشانه جاوید ارزش شگرف انسانی تو بود ، بلکه از شجاعت ، ایمان و امید روشنی حکایت میکرد که برای عبور از این جهنم میتواند بتو کمک کند . زن عزیزم ، من بتو افتخار میکنم ، تو برای من منبع الهام و امیدی .

نخواهند توانست واقعیت کار ما را از نظر مردم بپوشانند . دیر بازود همه دنیا از آن آگاه خواهند شد . افراد بیشتری تاکنون بوکلای مدافع و خانواده ما مراجعه کرده و احساسات بی شائبه کم که و حمایت خود را ابراز داشته اند . مطمئن باش که ماتنها نیستیم و اگر دادگاه بدو ما وارد میان هیاهوی تبلیغات و تحریکات محکوم ساخته ، سرانجام افزایش امواج اعتراض و بیکار منجر با آزادی ما خواهد شد .

عزیزم ، من نمی خواهم دردها و رنج های ترا ناچیز جلوه دهم . باور کن ، از افکار ناراحت ، از رنج و دردی که میکشی خوب خبر دارم . دلم برایت میسوزد و نوبیدانی چقدر آرزو دارم که از تو حمایت و دفاع کنم ، در این روزهایی که بیش از همیشه بمن احتیاج داری با تو باشم ، و در آغوش بگیرم . در عین حال ایمان دارم که تو همیشه استوار خواهی ماند و مطمئنم که بالاخره روزی همانطور که نوشته ای بزندی گرانبهای خود باز خواهیم گشت .

هنگامیکه ژولیوس بزندان سینک سینک منتقل شد ، هنگام

مذاکره با وکیل مدافع موفق بدیدار ز نش گردید و پس از این

دیدار نامه ای نوشت :

عزیزم ، در جدائی از تو در زندگیم کمبودی احساس می کنم همیشه بفکسر سلامتی و آرامش روحی توهستم ، در تمام مدت مذاکره با وکیل مدافع نه می توانستم چشم از تو بردارم ، و نه عشق لطیف و عمیقی را که نسبت بتو ، گوهر زندگی من ، احساس می کنم ابراز دارم ... اتل از تو می خواهم که سرفراز باقی بمانی این امر براعتاد و پایداری ما میافزاید . عزیزم ، مطمئنم که ما پیروز خواهیم شد . از بند این ظلمات خواهیم رست و بدامن زندگی با همه زیبایی هایش باز خواهیم گشت .

اتل سرفراز باقی میماند و بشوهرش مینویسد :

... بخاطر وفاداری نسبت بمدعای خود ، بدموکراسی ، عدالت و برادری ، بخاطر صلح و نان و سرخ گلها ، و خنده معصوم کودکان ، با سر بلند و مغرور اینجسا مانده ایم و نزد خدا و مردم به بیگناهی خود ایمان داریم ، تا حقیقت بیش چشم همه مردم نیک اندیش روشن شود و درهای زندان گشوده گردد

هنگامیکه دادگاه استیناف حکم اعدامشان را تأیید میکند

اعلامیه ای صادر میکنند :

... ما تصمیم داریم کوشش خود را برای برده برافکندن از تحریکات و دسائسی که سارقان بانی میکنند ، بر ضد کسانی که با حمل اتهام دروغین جاسوسی میخوانند فریاد بیکار

ما را برضد جنگ و رژیم پلیسی با مرگ خاموش کنند، ادامه دهیم . مانی خواهیم
بگیریم . ما جوانیم و حق زندگی طولانی و پرثمری را داریم . با وجود این مرگ را بر
اعراض از شایستگی شخصیت انسانی و مبارزه در راه دموکراسی و آرمانهای خود
ترجیح میدهیم . زندگی بدون حق زیستن بچه درد میخورد! وحشت مرگ از زندگی
بی ثمر، عاری از هرگونه شخصیت اجتماعی و شجاعت و عقیده کتراست

خطاب بجلادان در نامه ای بوکیل مدافع و دوستش نوشت :

آقایان! هر که میخواهید باشید، بدانید که من بیگناهم؛ بدانید که اصول
معتقداتم را زیر پا نخواهم گذاشت و با آرمانهای خود خیانت نخواهم کرد. بدانید که
مبارزه خودم را بخاطر آزادی و شایستگی انسان ادامه خواهم داد ...
باید بر خود مسلط شوم تا چهارشنبه آینده اتل را به بینم و من او بتوانم
در کنار هم برای پیسودن راه دشواری که در پیش داریم تجدید قوا کنیم. مطمئنم که
دوستان و خویشان ما هر چه از دستشان بر آید برای حفظ کودکان ماورهانندن آنها از
خطری که به تیم شدن تهدیدشان میکند خواهند کرد ... ما منتظریم که جواب داد
خواست خود را از محکمه افکار عمومی بگیریم . باشد که جواب مردم را بگوش بشنویم .

بهار

فواره

یال سیمابگون سمنندبست
وحشی و مست و افسانه آسا ،
پای کوبیده بر فرق دریا ،
سینه بنهاده بر سینه باد . .
مشعلی بیقرار است و سرریز گاه علوم انسانی
سرکشیده از اعماق امواج ،
اخگر از پیکر خویش ریزان .
گیسوان پریش بریزاد
دامن افشانده بر چهره آب ،
تنرها کرده در کام دریا ،
جان سپرده در آغوش امواج .
قطره های درخشان خورشید
سرزده از کران سحر گاه .
دانه های فراوان الماس
ریخته بر سر دختر صبح
چيست این پنجه های بلورین ؟
اختران سپید سپهری ،
برگت ریزان غم خیز پاییز
خرمنی تن سپرده بطوفان ،
یا سرشکی ز جشمان پنهان ؟
چيست این چشمهای گهر بار
خویشتن ریز بر چهره آب ؟
بند های فروزان شادبست ،
پخش در دامن زندگانی ؟